

Ability to attribute crimes to legal entities from the point of view of the general theory of proportionality

Abstract

Proportionality, as a fundamental rule, seeks to converge in the old disputes of criminal law, which puts an end to disagreements and raises the need to tailor a legitimate judicial decision based on the objective and subjective facts in the case. One of the main topics of the theory of proportionality is the proportionality of criminal liability of legal entities; The Iranian legislature has taken positive steps to eliminate the existing legal gaps in rereading the criminal liability conditions of legal entities in the Islamic Penal Code adopted in 2013. However, according to the legal conditions governing the commission of crimes of this group of criminals, and especially the type of crime, the type of crime and the type of punishment, they are far from the facts of criminal responsibility, and the findings of this article indicate that the legislature in some cases It has been foreign and in a few cases there has been an attempt to implicitly and incompletely use the proportionality of the criminal responsibility of these persons. Therefore, in this article, we will examine the appropriateness of one of the legal conditions of criminal responsibility (type of commission, type of crime and punishment) of these persons in an analytical-descriptive method.

Keywords: attributable crimes, legal entities, legal personality, proportionality.

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.291236.1841>

قابلیت انتساب تقصیر به افراد حقوقی از منظر نظریه عمومی تناسب

مرتضی یزدانی نصر آبادعلیا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۸

مصطفی فروتن

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۳

امیر پاک نهاد

چکیده

تناسب به عنوان یک قاعده بنیادین به دنبال همگرایی در مناقشه های قدیمی حقوق کیفری می کند که از این طریق به اختلاف نظر ها پایان داده و زمینه ضرورت متناسب سازی تصمیم قضایی مشروع بر اساس واقعیات عینی و ذهنی موجود در پرونده حاصل می شود. یکی از مباحث اصلی نظریه تناسب، تناسب سازی تعهد کیفری افراد می کند؛ مقنن ایران در بازخوانی شرایط تعهد کیفری این افراد در قانون تادیب مصوب ۱۳۹۲، گام های مثبتی در جهت رفع خلاء های قانونی موجود برداشته می کند. لکن با توجه به شرایط حقوقی حاکم بر ارتکاب تقصیر این گروه از تبهکاران و بخصوص نوع ارتکاب، نوع جرم و نوع تادیب آنها با واقعیات تناسب سازی تعهد کیفری فاصله دارد و یافته های این مقاله حاکی از آن می کند که مقنن در برخی موارد با دکتین تناسب بیگانه بوده و در محدود مواردی سعی بر می کند فاده ضمنی و ناقص و متناقض از تناسب سازی تعهد کیفری این افراد بوده می کند. بنابراین در این مقاله به بررسی تناسب سازی یکی از شرایط حقوقی تعهد کیفری (نوع ارتکاب، نوع جرم و تادیب) این افراد به روش تحلیلی-توصیفی خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: تقصیر قابل انتساب، افراد حقوقی، شخصیت حقوقی، تناسب گرای.

انشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرمشناسی واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز ایران a.morteza4@yahoo.com

دکتری حقوق کیفری و جرمشناسی، استادیار گروه حقوق، حقوق کیفری و جرمشناسی واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز ایران (نویسنده مسول) ferotan.m14@yahoo.com

دکتری حقوق کیفری و جرمشناسی، استادیار گروه حقوق، حقوق کیفری و جرمشناسی واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز ایران. paknahd@iaushiraz.ac.ir

تعهد کیفری^۱ از نظریه امریکایی «ارتکاب فعل» بوجود آمده، یعنی «ارتکاب فعل برای خود از طریق دیگر». (فلچر، ترجمه، ۱۳۹۴: ۳۴۱) از سویی تعهد کیفری واقعی و انتزاعی دو چهره گوناگون از تعهد کیفری را نشان می دهند؛ بدین معنا که جنبه مجرد و انتزاعی یعنی «اهلیت تحمل تبعات جزایی» و جنبه واقعی و عینی یعنی «اجبار به تحمل تبعات جزایی». پس جنبه انتزاعی تعهد ناظر به وضعیت و صفتی خاص در شخص می کند که به موجب آن اهلیت و قابلیت این را پیدا می کند تا «هر» زمان رفتار مجرمانه ای از وی صادر شود تبعات جزایی آن را متحمل گردد (نک. میرسعیدی، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۲) ^۲.

افراد حقوقی که با تأسیس مجلس شورای ملی و شروع به قانونگذاری مدون، موقعیت خود را در نظام حقوقی ایران برخوردار شدند (شرینی، ۱۳۹۳: ۵۷) لکن تغییر رویکرد از تعهد کیفری صرف افراد حقیقی به سمت افراد حقوقی که از قرن ۱۹ شروع شده بود^۳ در ایران با تصویب قوانین گوناگون در دوره های مختلف قانونگذاری^۴ در نهایت با تصویب قانون تادیب جرایم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸ و بطور عام و صریح با تصویب قانون تادیب اسلامی ۱۳۹۲ در ماده ۵۱۴۳ وارد منظومه کیفری ماهوی ایران شد؛ که با این پذیرش نوین زمینه تقصیر قابل انتساب به افراد حقوقی و بخصوص گرایش به سمت متناسب کردن انتساب انواع تقصیر و تادیب ها و غایت آن تصمیم قضایی متناسب در مورد افراد حقوقی هر چند متناقض می شویم. لکن اختلاف نظر در سیر تاریخی، فقهی و مفهومی افراد حقوقی همچنان باقی می ماند.^۶

1- Criminal Responsibility

^۲ - به نظر می رسد مسولیت کیفری اشخاص حقوقی را باید مسولیتی انتزاعی و نه واقعی دانست چرا که اشخاص حقوقی به صرف ایجاد و ثبت شخصیت حقوقی واجد شرایط و قابلیت تحمل تبعات رفتار جزایی خود را پیدا می کند.

^۳ - از جمله جنایات علیه شهر چروونه روم که باعث موضوعات بحث برانگیزی شد که پذیرش عمومی به سمت مسولیت قانونی اشخاص از جمله اشخاص حقوقی گردید پس می توان آن را میراث قانون اساسی روم دانست. (see, Magdalena Catargiu, 2013:26-29)

۱۰ - در این خصوص غلیبرغم اختلافات موجود، لکن قبل و بعد از انقلاب اسلامی مقرره های مختلف کیفری که بر توجه مسولیت تقصیر ارتكابی اشخاص حقوقی به مدیران آنها (قبل از انقلاب مانند ماده ۲۸ قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب دی ماه ۱۳۴۸ یا ماده ۱۸ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵، و بعد از انقلاب مادتهای ۷۳ و ۷۶ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۵۹ و...) و مسولیت خود اشخاص حقوقی (قبل از انقلاب، مواد ۲۰۱ و ۲۰۲ قانون تجارت ۱۳۱۱ و مواد ۳۱ و ۳۱ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی ۱۳۶۷ و...) و مواد قوانین دهه های اخیر تقنینی که شرح آنها بیان می شود، مطالعه تکمیلی در این موضوع، نک، شرینی، ۱۳۹۳: ۵۷ - ۶۳.

^۵ - «در مسولیت کیفری اصل بر مسولیت شخص حقیقی می کند و شخص حقوقی در صورتی دارای مسولیت کیفری می کند که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در رمی کنای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسولیت کیفری اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست»

^۶ - اشخاص حقوقی در سیر تاریخی و حتی مفهومی آنها اختلاف نظر وجود دارد؛ وعده ای مفهوم آن را ملهم از حقوق غرب می دانند و معتقدند در حقوق اسلامی محل بحث نبوده و مورد توجه فقها قرار نگرفته می کند. (نک، می کند و آرسنگری و امامی، ۱۳۹۰: ۴۷)؛ به هر حال شخصیت حقوقی به

نظریه تناسب^۷ یک ایده کلی حقوقی می‌کند که ریشه در حقوق آلمان دارد (ولی توسط نظام حقوقی اتحادیه اروپا مورد می‌کنندفاده فراگیر قرار گرفت)؛ بدین معنا که دولت فردریش ویلیام سوم با تدوین قانون پروس مصوب ۱۷۹۴ به دولت اجازه حفظ نظم و حاکمیت قانون و اتخاذ اقدامات ضروری را داد و از آن پس حقوقدانان این مقرر را مبنای نخستین برای "نظریه تناسب گرایی" در حقوق کیفری دانسته‌اند که با ارائه سه معیار سنجشی زمینه احراز تناسب یا عدم تناسب تصمیم اتخاذی - در تقصیر قابل انتساب - فراهم می‌شود.

الف - معیار شایستگی یا مناسبت (درخور بودن): اقدام صورت گرفته برای تحقق هدف باید درخور و زمینه یک هدف مشروع را داشته باشد؛ به عبارتی مناسب بودن اقدام اتخاذی [قضایی] باید برطبق می‌کنندانداردهای عینی تعیین شود نه معیارهای ذهنی مقام قضایی.

ب - معیار ضرورت: هیچ وسیله‌ی متعادل و جایگزین دیگری برای به دست آوردن هدف مورد نظر در دسترس نباشد.

پ - معیار اقتضا (تناسب در مفهوم مضیق): برای آن که انجام اقدام توجیه پذیر باشد منفعت حاصله از آن، باید به طور کلی بیشتر از صدمه‌ای باشد که به افراد مرتبط با آن اقدام وارد می‌شود؛ یعنی مقام عمومی قضایی نباید اقدامی را که در بردارنده‌ی آسویی فراتر از حدود مرتبط با هدف مورد نظر می‌کند، برافراد تحمیل کند (Eily and porat, 2010: 271-272)

با توجه به معیارهای سه گانه فوق نظریه تناسب به اعتبار ماهیت شناسی آن عبارت می‌کند از «یک قاعده کلی که پس از بررسی شرایط حقوقی یک موضوع کیفری نسبت به آن واکنش‌های کیفری متناسب تعیین می‌نماید».

البته این نظریه در متون اسلامی دارای سابقه می‌کند و بعضی از فقها ریشه تناسب را عدل و عدالت شرعی دانسته^۸ و همانطور که می‌دانیم بعد از انقلاب مشروطه آمادگی مادی و ذهنی برای پذیرش بنیادهای جدید در نظام جزایی ایران به وجود آمد. (نوربها، ۱۳۸۵: ۹۸) که در ادامه آن حرکت، قبل و بعد از انقلاب^۹ با تصویب قوانینی متناسب اعم

معنای شایستگی یک شخص برای دارا شدن حق و تکلیف می‌کند و هر موجودی که از این ویژگی برخوردار باشد، به عنوان شخص دارای شخصیت حقوقی شناخته می‌شود (نک، منصورآبادی، ۱۳۹۲: ۲۲).

7 - the theory of proportionality

^۸ - در اصطلاح قرآنی عدل به معنای متعدد تعبیر گردیده که یکی از آنها اعطاء حق به ذی حق می‌کند، بعنوان نمونه آیات ۷ و ۸ سوره الرحمن می‌فرمایند «الْأَسْمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷) أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (۸)» و مراد این می‌کند (... و آسمانها را بالا برد و قانون و میزان را مقرر کرد تا در سنجش و میزان تجاوز نکنید) [از مرز عدالت و انصاف مگذرید] (قرآنی، ۱۳۸۳: ۴۰-۶۰).

^۹ - درپشته تقنینی ایران موجی از قوانین که به نوعی سعی در می‌کنندفاده از نظریه تناسب داشته‌اند به تصویب رسیده‌اند، بعنوان نمونه؛ قانون راجع به آزادی

مشروط

مصوب ۱۳۳۷، قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ و... و برخی از قوانین نامتناسب مانند قانون تادیب مختلسین اموال دولتی مصوب ۱۳۰۶ (عدم تناسب در جرم

از ماهوی یا شکلی و بخصوص در چند سال اخیر نشانه هایی از نظریه معقول و منصفانه دادرسی یعنی "تناسب گرای" وجود دارد^{۱۰} که با گذر زمان این ایده بعنوان یک قاعده انکار ناپذیر که نتیجه روح عدالت طلبی بشر می کند (Goel, Goh, 2013:44)، پذیرفته شده و به ظاهر یک نمونه از آن تناسب گرای در پذیرش و انتساب تقصیر به افراد حقوقی می کند. که نتیجه آثار این تناسب گرای در شرایط تعهد کیفری افراد حقوقی نمایان ترمی شود؛ و آن شرایط عبارتند از: (الف) ارتکاب جرم (ب) عدم وظیفه حاکمیتی (پ) ارتکاب از سوی نماینده (ت) ارتکاب به نام و در رمی کنای منافع شخص حقوقی (مطالعه تکمیلی، شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۸۹-۳۹۱).

لکن بعلت گسترده بودن بحث در این مقاله صرفاً "شرط نخست یعنی «ارتکاب جرم» را تجزیه و تحلیل می نمایم، تا تعیین نمایم شرایط حقوقی این انتساب و خاصاً "نوع تقصیر قابل انتساب با چه چالشی بزرگ مواجهه می کند. آیا همه تقصیر مندرج در قانون تادیب قابلیت انتساب دارند؟ اگر جواب منفی می کند چرا نباید هر جرمی را قابل انتساب دانست؟ مگر شخص حقوقی که واجد شخصیت مستقل می شود نه آن می کند که دارای حقوق و تکالیف و اهلیت جزایی می باشند^{۱۱}؟ پس چرا باید در برخی از تقصیر خارج یا متناقض یا مسکوت در دایره شمول مقرره های کیفری قرار گیرند؟ مبانی تقصیر قابل انتساب یا غیر قابل انتساب بر چه تئوری هایی می کندوار می کند؟ به منظور تبیین بهتر، بحث را در دو عنوان؛ "تئوری نوع تادیب و نوع تقصیر قابل انتساب" مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم.

تئوری نوع تادیب

و تادیب) و... اما در قانون تادیب اسلامی ۱۳۹۲ (روندی مترقی از سوی مقنن در پیش گرفته شده می کند؛ بنابراین در یک جامعه معتدل و مدنی و ضرورت رویکرد آینده نگر به وضع قواعد حقوقی همسان سازی با قواعد حقوقی مدرن نیاز هر جامعه تقنینی می باشد.

در برخی از کشورها به تبع برخی اصول بین المللی که نظریه تناسب را پذیرفته اند، حتی در قانون اساسی آنها علاوه بر قوانین عادی نظریه تناسب به صراحت مورد پذیرش قرار گرفته می کند، بدین نحو که اعمال این ایده در قانون اتحادیه اروپا (ماده ۵ معاهده می کندریخت مصوب ۱۹۹۲)، باعث مهاجرت تناسب و

موجب پذیرش

آن در [کشورهای اسپانیا، پرتغال، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، سوئیس و یونان شده می کند]،^{۱۲} (see, Jane McManamon 2010:12). حال آنکه در اصول

قانون اساسی

ایران هیچ یک از اصول به صراحت «نظریه تناسب» را مورد پذیرش قرار نداده می کند؛ اما در یک تفسیر مضیق با می کندنباط از اصل ۱۶۶ که مقرر نموده «

دادرسی

دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده می کند» همچنین علاوه بر ماده ۳ قانون آئین دادرسی مدنی موادی از

احکام

علمی

قانون

مدنی

نظریه

علمی

مهندسه

مهندسه

مهندسه

مهندسه

مهندسه

مهندسه

مهندسه

مهندسه

مهندسه

مهندسه

مهندسه

مهندسه

مهندسه

تناسب باشد. که از حوصله این مقاله خارج می باشد.

۱۱ - مادتهای ۵۸۳ و ۵۸۴ قانون تجارت «(ماده ۵۸۳) کلیه شرکت های موجود در این قانون شخصیت حقوقی دارند» و (ماده ۵۸۴) «تشکیلات و موسساتی که برای مقاصد غیر تجاری تاسیس شده یا بشوند از تاریخ ثبت در دفتر ثبت مخصوصی که وزارت عدلیه معین خواهد کرد شخصیت حقوقی پیدا می کنند»

حقوقدانان در انتساب تقصیر به افراد حقوقی به صورت دانسته یا ندانسته ملاک انتساب جرم را «نوع تادیب» می‌دانند؛ بدین معنا که با بهره‌گیری از مفهوم تادیب ملاک برخورداری از ضمانت‌های کیفری و حتی منع کیفرها را منوط به تشخیص مفهوم تادیب نموده‌اند، که این خود باعث تشتت آراء و زمینه عدم وحدت نظر در این رابطه را نمایان تر می‌نماید. در حالیکه این دیدگاه صرفاً "بعنوان یک سیمی کند اعمال تادیب قابل طرح می‌کند و به نظر توسل به آن مفید و موثر نمی‌کند، چرا که میان آن دسته از اقدامات درمانی یا جایگزین‌ها که تادیب تلقی می‌شوند؛ تفکیکی وجود ندارد. ضمن آنکه قابلیت انتساب تقصیر حاکی از فرایند پیچیده اجتماعی و قانونی می‌کند که مرتکب در قبال جرم پاسخگو، مسئول و قابل تادیب می‌کند (مطالعه تکمیلی، فلچر، ترجمه، ۱۳۹۴: ۱۴۹-۱۵۰) در هر حال با توجه به اینکه در حقوق کیفری ایران "ثوری نوع تادیب" در انتساب تقصیر به افراد حقوقی در پیش گرفته شده و در همین جهت چندین دیدگاه بصورت پراکنده قابل مشاهده می‌کند:

نخست، دیدگاهی که صرفاً "تقصیر دارای تادیب‌های تعزیری را قابل انتساب به افراد حقوقی می‌دانند، و معتقدند انتساب همه تقصیر باعث ناکامی در شناسایی تعهد کیفری افراد حقوقی می‌کند؛ چرا که انتساب همه تقصیر باید مبتنی بر معیاری باشد که با واقعیات وجود آنان تناسب داشته باشد. (اشتیاق، ۱۳۸۷: ۳۴۳؛ نیکومنظری و محسنی، ۱۳۹۶: ۲۳۶). دیدگاه این گروه از قرینه‌های تقنینی در ماده ۲۰ ق.م.ا که صرفاً "تادیب‌های تعزیری را قابل اعمال بر افراد حقوقی دانسته قابل می‌کند باط می‌کند.

دوم، عده‌ای از حقوقدانان هر جرمی چه عمد و چه غیر عمد را قابل انتساب به شخص حقوقی دانسته‌اند و معتقدند بدین روش هدف نهایی ناشی از تقصیر انگاری تعهد کیفری این افراد تامین می‌گردد، (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۷) چرا که هر جرمی شخص حقوقی اراده کند و این اراده را شخص حقیقی ابراز نماید این جرم به حساب شخص حقوقی گذاشته می‌شود (اردبیلی، ۱۳۹۳، ج ۳: ۶۶).

به نظر می‌کند دلالت این دیدگاه بر این مبنا می‌کند که با وقوع هر بزه شخص حقوقی علاوه بر مجرمیت خود، عنوان مجرمانه را نیز از شخص حقیقی کسب می‌کنند. البته اطلاق عبارات و واژگان بکار رفته در ماده ۱۴۳ ق.م.ا که تصریح نموده "... مرتکب جرمی شود. ... چنین می‌کند باطی را که با واقعیت و فلسفه تقصیر انگاری این افراد منطبق می‌کند؛ را تقویت می‌نماید؛ چرا که کلیه تقصیر ارتكابی توسط افراد حقیقی (نماینده قانونی) می‌تواند در رمی کندای منافع و یا بنام افراد حقوقی باشند.

سوم، بعضی از نویسندگان با تردید معتقدند به جز تقصیر دارای دیه، ماهیت تادیب‌های تقصیر حدی به نحوی می‌کند که اعمال آن بر شخص حقیقی مشکل می‌کند چه رسد به افراد حقوقی (منصورآبادی، ۱۳۹۶: ۱۳۴) زیرا تادیب حدی و حتی جنایات به نحوی می‌کند که امکان اعمال آنها وجود ندارد و یا به نام و یا در رمی کندای منافع شخص حقوقی نیستند (پوربافرانی و سیفی، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

چهارم، برخی صرفاً "تقصیر علیه اموال و مالکیت را قابل انتساب به افراد حقوقی می دانند (نبی پور، ۱۳۸۹: ۱۳۵) که به نظر می رسد این نوع محدود سازی دامنه تقصیر قابل انتساب به این گروه از افراد، با واقعیات تئوری برابر انگاری در تضاد می کند.

دیدگاههای فوق در قلمرو حقوق کیفری ایران از دو منظر قابل تاویل و بررسی می کند،

۱- رویکرد تطبیقی نوع تادیب قابل انتساب

از منظر تطبیقی اختلاف دیدگاه در سیستم حقوقی اغلب کشورها وجود دارد لکن قانونگذاران شفاف سازی نموده اند؛ مثلاً "در برخی کشورها مانند انگلستان تنها تقصیر مادی صرف را که اثبات آن ها مستلزم احراز سوء نیت مرتکب نیست قابل انتساب به افراد حقوقی می دانند (شریفی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۲) و در کشورهای پیشرو در شناسایی تعهد کیفری افراد حقوقی از جمله فرانسه کلیه تقصیر قابل ارتکاب توسط افراد حقیقی را نسبت به شخص حقوقی قابل انتساب می دانند (به نقل از گمی کندون می کندفانی و همکاران، ترجمه، ۱۳۸۳: ۴۰۵)۱۲.

اما به نظر می رسد در سیستم حقوقی ایران مقنن خود زمینه تشدید دیدگاه ها را ایجاد نموده؛ بدین ترتیب که از متدولوژی تدوین و بکار گیری واژگان در قانون تادیب و نوع تادیب احصاء شده در ماده ۲۰ قانون تادیب اسلامی^{۱۳} این تئوری که صرفاً "تادیب ملاک انتساب تقصیر به افراد حقوقی می کند می کندنباط می شود؛ و همانطور که می دانیم بین تقصیر و تادیب های این افراد در ماده ۲۰ تناسب و همگرایی مناسبی وجود ندارد؛ چرا که نظریه تناسب یک ایده آینده نگر و ضروری می کند و واکاوی تادیب های مندرج در ماده ۲۰ تناسب سازی یا عدم تناسب آنها خود بحثی مفصل دیگری می کند. پس این نوع محدود سازی قابلیت انتساب تقصیر این افراد (به تئوری تادیب) میدان را برای عدم یا کاهش تعهد کیفری آنها فراهم می نماید.

۲-۱- رویکرد غیر متناسب نوع تادیب قابل انتساب

۱۲- ماده ۲-۱۲۱ قانون کیفری نوین فرانسه تقصیر قابل انتساب به اشخاص حقوقی را پذیرفته بود و با وجود انتقادات شدید در سال ۲۰۰۴ اصلاح شد و همه تقصیر را قابل انتساب دانسته می کند. (به نقل از گمی کندون می کندفانی و همکاران، ترجمه، ۱۳۸۳: ۴۰۵)

۱۳- ماده ۲۰ قانون تادیب اسلامی « در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده (۱۴۳) این قانون مسؤول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیانبار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم میشود، این امر مانع از تادیب شخص حقیقی نیست:

الف- انحلال شخص حقوقی

ب- مصادره کل اموال

پ- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ت- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه بهطور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ث- ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال

ج- جزای نقدی

چ- انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه ها»

این منظر که بطور ضمنی از قانون تادیب برداشت می شود و ناخود آگاه حقوقدانان ملاک انتساب را نوع تادیب قابل اعمال بر شخص حقوقی دانسته اند؛ در حالیکه ملاک واقعی باید «ماهیت جرم» باشد چرا که امکان ارائه جداگانه تقصیر وجود ندارد و از سویی ارائه یا بررسی تک به تک عناوین مجرمانه موجب تشتت آراء و یا انتقاداتی می شود از قبیل؛ تفسیر موسع قضاات از قلمرو، مفهوم و مصادیق تقصیر و ضعف و نقص های تقصیر انگاری که زمینه فرار از تادیب را فراهم می نماید، پس لازم می کند ملاک شخصی در هر جرم مد نظر باشد تا بدین ترتیب از اصل عام شمول بودن انتساب همه تقصیر به افراد حقوقی سخن به میان آوریم. در غیر این صورت این تئوری با ماهیت تقصیر انگاری تعهد کیفری افراد حقوقی و بخصوص بامعیارهای سه گانه نظریه تناسب که معتقد به تصمیم متناسب قضایی (جایگزین یا ضروری) می کند، در تضاد می کند. در حالیکه یکی از اهداف اصلی ایده تناسب علاوه بر برقراری عدالت اساسی، گسترش حفظ احترام به قانون و ایجاد جامعه ای ایمن با تحمیل کیفرها و تصویر سازی مثبت از عدالت نزد مردم و در نتیجه یک هدف برای تلاش مستمر در رسیدن به قانونی نهایی [که غایت آن] رسیدن به جنبه ذاتی عدالت کیفری می کند. (Goel, Goh, 2013:43) و همانطور که می دانیم قاعده ای که مردم با عدالت و انصاف منطبق نشده است، به میل و رغبت اجرا نمی کنند و برای فرار از آن، به انواع وسیله ها و حيله ها دست می زنند، از اینرو دولت برای حفظ نظم عمومی و ایجاد آرامش اجتماعی، ناگزیر می کند تا حد امکان حقوق را با عدالتی که نزد مردم محترم می کند، سازگار سازد. (قربان نیا، ۵۴، به نقل از اسبابان طاهری، ۱۳۸۸: ۴۶-۴۴).

۲- تئوری نوع تقصیر

در یک نگاه قانون محور و بر اساس ماده ۱۴ قانون تادیب اسلامی^{۱۴} و درجه بندی حاکم بر ماده ۱۹ قانون موصوف متوجه برخی از تقصیر قابل انتساب به افراد حقوقی و به تبع آن کیفرهای اعمالی بر آنها بر اساس ماده ۲۰ قانون تادیب اسلامی می شویم. بدین توضیح که تقسیم بندی تادیبها سپس نوع تقصیر و با توجه به مفاهیم و معیار های ارائه شده از نظریه تناسب کشف نوع نگرش مقنن در تناسب سازی یا ناآگاهی از تناسب در تقصیر قابل انتساب به افراد حقوقی آشکار می شود. بنابراین فارغ از تقسیم بندی که قابلیت انتساب تقصیر را ارتکاب بصورت مستقیم یا غیر مستقیم

^{۱۴} - ماده ۱۴ قانون تادیب اسلامی « تادیبهای مقرر در این قانون چهار قسم می کند :

الف- حد

ب- قصاص

پ- دیه

ت- تعزیر

توسط شخص حقوقی می دانند، براساس دسته بندی تقصیر در ماده ۱۴ قانون تادیب اسلامی به تفکیک، تحلیل و توصیف می پردازیم.

۲-۱- تقصیر حدی

اصول و فلسفه حاکم و ظاهر تصویری این گونه تقصیر قائل به شخص حقیقی بودن آنها می باشیم و مقنن به این ظاهر سازی در باب اعمال یا عدم اعمال آنها از سوی افراد حقوقی توجهی ننموده می کند و برخی از حقوقدانان این گونه تقصیر را به خاطر ماهیت فرد مدارانه آنها قابل انتساب به شخص حقوقی ندانسته اند (شریفی، ۱۳۹۲: ۱۴۳-۱۴۴؛ موسوی مجاب و رفیع زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۹-۱۶۰؛ منصورآبادی، ۱۳۹۶: ۱۳۶) و عده ای صرفاً "معاونت در تقصیر حدی از سوی افراد حقوقی را پذیرفته اند (شریفی ۱۳۹۲: ۱۴۴) لکن این دیدگاه نادرست می کند چرا که تادیب معاونت در تقصیر را ماده ۱۲۷ قانون تادیب اسلامی^{۱۵} بیان نموده و می کند دلالت خلاف نص به نظر صحیح نمی کند. مضافاً بر اینکه به غیر از تقصیری که قائل به دو نفره بودن رفتار مجرمانه می کند امکان ارتکاب برخی از آنها مانند جرم قوادی، یا جرم کذب و یا افساد فی الارض... توسط نماینده قانونی شخص حقوقی از سوی افراد حقوقی وجود دارد، پس مبرهن می کند که مقنن توجهی به تناسب سازی تقصیر حدی در انتساب به این گروه از افراد ننموده می کند. حال آنکه تقصیر علیه عفت و اخلاق عمومی اساساً به منظور تنظیم روابط خصوصی افراد ملت و مربوط به نظم و اخلاق حسنه و آمرانه می باشند. (ولیدی، ۱۳۸۶: ۶۱). پس اگر افراد حقوقی با رفتار مغایر فرهنگ و اخلاق عمومی زمینه بی نظمی در اخلاق حسنه جامعه یا نهاد خانواده را به مخاطره اندازد باید امکان انتساب تقصیر حدی و اعمال تادیب خاص تقصیر حدی وجود داشته باشد. از سویی در فقه جزایی اسلام مبنای تحریم و تعیین تادیب تقصیر شرعی، منحصرماً "مبنای واحدی نظیر احراز به غیر یا نظم عمومی یا اختلال یا... ندارد و فقها و صاحب نظران فقه جزایی اسلامی اصول پنج گانه ای را تحت عنوان اصول خمسسه (حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل و حفظ مال) را به عنوان مبنای تشریح ذکر می کنند (نقش بندی، ۱۳۸۶: ۹۱) پس باید این پرسش را بررسی نمود، آیا تادیب یا واکنش کیفری علیه تقصیر حدی افراد حقوقی بطور کلی فارغ از حفظ اصول خمسسه فوق بوده که مقنن به تناسب سازی تقصیر حدی به این افراد بی توجه بوده می کند؟؟

در ادامه تناقض های تقنینی در این باب باید گفت که؛ اغلب تقصیر مشمول دیه که مورد تصدیق مقنن قرار گرفته تقصیر حدی می باشند، لکن به نظرمی رسد با کمی اغماض نمی توان تبصره ماده ۱۴ را حاکم بر پذیرش تقصیر مشمول دیه حدی به افراد حقوقی دانست بلکه به نظر مقنن بیشتر توجه به تقصیر تعزیری داشته می کند چرا

^{۱۵} - ماده ۱۲۷ قانون مجزات اسلامی « در صورتی که در شرع یا قانون، تادیب دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، تادیب وی به شرح زیر می کند:

الف- در تقصیری که تادیب قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم می کند، حبس تعزیری درجه دو یا سه

ب- در سرقت حدی و قطع عمدی عضو، حبس تعزیری درجه پنج یا شش

پ- در تقصیری که تادیب قانونی آنها شلاق حدی می کند سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش

ت- در تقصیر موجب تعزیر یک تا دو درجه پایینتر از تادیب جرم ارتکابی»

که ماده ۴۴۸ ق.م.ا^{۱۶} دیه را شامل جنایات شرعی غیر عمدی یا عمدی بر نفس، عضو، منفعت که قصاص ندارند، می‌داند. البته برخی نظر بر آن دارند که اگر افراد حقوقی مرتکب جرم حدی شلند به جرم تعزیری مشابه آن محکوم شوند (شرینی، ۱۳۹۳: ۱۲۱) به نظر این دیدگاه بطور کلی فاقد توجیه عقلی و قانونی و مغایر نظریه تناسب می‌کند و به عبارتی قیاس مع الفارق از موضوع می‌کند و به جای حل مسئله دنبال فرع و مصلحت‌گرایی عبث می‌کند، از سویی مقایسه بین اهمیت حق و اهمیت اهداف قانون مشکل عدم سازگاری را حل نمی‌کند؛ چرا که به فرض اگر کارخانه تولید دلستر در خط تولید خود یک خط تولید مشروبات الکلی راه اندازی و مخفیانه به تولید، فروش و صادرات پردازد ماده ۷۰۱ قانون تادیب تعزیرات ۱۳۷۵^{۱۷} بطور واضح، تعیین تکلیف در انتساب این گونه تقصیر نموده می‌کند و نیازی به قیاس مانند مطلب فوق وجود ندارد. پس باید یادآور شد، که تمرکز تناسب بر پیدا کردن راهی خاص بر اساس وضعیت حقوقی فردی و جامعه‌ی و از لحاظ ایدئولوژیک بر اساس لیبراسم حقوق طبیعی می‌کند. به تعبیری دیگر تناسب یک ایده برای حمایت از حق طبیعی افراد می‌کند و نقض آن یک می‌کنند ثناء می‌کند که نیاز به توجیه دقیق برای تایید آن دارد (Moshe and porat, 2010: 265-276).

۲-۲- تقصیر مشمول قصاص

ارتکاب و انتساب این گونه تقصیر به افراد حقوقی اگر چه دشوار و با ظاهر آنها تا حدودی متفاوت می‌کند و تعدادی از جنایات شرعی (قتل) را حقوق کیفری ایران همواره قائل به انسان علیه انسانی دیگر و یا انسان مرتکب باشد می‌داند، لیکن برخی از نویسندگان با نادیده گرفتن سایر جنایات صرفاً^{۱۸} به جنایات دارای قصاص توجه نموده و معتقدند قائل به شخص حقیقی می‌باشند و ماهیت فردمدارانه آنها امکان تادیب قصاص را منتفی و حسب مادتهای ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ قابل کیفر دانسته اند (منصور ابادی، ۱۳۹۶: ۱۶۶). لکن با توجه به شرایط عام تعهد کیفری افراد حقوقی مندرج در ماده ۱۴۳ به نظر امکان ارتکاب آنها از سوی این افراد نیز ممکن می‌کند و ارتکاب جنایت توسط نماینده قانونی شخص حقوقی باعث سلب تعهد شخص حقوقی نمی‌شود و چه بسا شخص حقوقی توسط نماینده قانونی به نام و یا در رمی کندای منافع آنها که احتمالاً^{۱۹} کسب سود مضاعف می‌کند مرتکب جنایات عمدی بر روی مدیران یا مثلاً بازاریاب شرکت رقیب محصول تولیدی خود شوند؛ یا اگر یک شرکت حمل‌ونقل فرآوردهای نفتی محموله خود را عمدتاً^{۲۰} به دریا بریزد و با نفوذ مواد شیمیایی باعث ورود به تصفیه خانه آب و به تبع مسمومیت مردم شهر مورد مصرف و فوت یا نقص عضو آنها شود، آیا جنایات عمدی مرتکب نشده اند؟ آیا نباید نماینده قانونی یا مدیران دستور دهند و یا مرتکبان جنایات را به کیفر مناسب حتی قصاص محکوم نمود؟؟ بنابراین می‌توان گفت این نوع تقصیر و جنایات را مقنن تا حدودی با غفلت بیشتری با آنها در تناسب سازی نوع تقصیر احتمالی ارتکابی و قابلیت انتساب آنها به توسط افراد حقوقی برخورد نموده می‌کند و حتماً^{۲۱} پاسخ اولیه به این ایراد

^{۱۶} - ماده ۴۴۸ قانون تادیب ۱۳۹۲ «دیه مقدر، مال معینی می‌کند که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده می‌کند.»

^{۱۷} - ماده ۷۰۱ قانون تادیب تعزیرات ۱۳۷۵ «هر کس متجاهراً^{۲۲} و به نحو علن در اماکن و معابر و مجامع عمومی مشروبات الکلی می‌کند عمل نماید، علاوه بر اجرای حد شرعی شرب خمر به دو تا شش ماه حبس تعزیری محکوم می‌شود.»

عدم امکان اعمال تادیب خاص (قصاص) تقصیر عمدی بر افراد حقوقی می‌کند (نک، شریفی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴۳). اما آیا این عدم امکان اعمال کیفر خاص به معنی نادیده گرفتن تناسب در تقصیر انگاری می‌کند؟ آیا این نوع قانون نویسی باعث سوءمی‌کندفاده از خلاء قانونی توسط افراد حقوقی متنوع امروزی نمی‌شود؟ از سویی اگر افراد حقوقی در این گونه تقصیر یا دیگر تقصیر معاونت نمایند و یا شراکت نموده باشند به معنی بدون کیفر ماندن آنها می‌کند؟

بطور قاطع امکان تقصیر انگاری شفاف و متناسب با افراد حقوقی وجود دارد که به همین نسبت نوع کیفر متناسب تصویب و امکان اعمال آن نیز فراهم می‌شود و این موضوع یکی از اهداف نظریه تناسب می‌کند یعنی اینکه دکترین تناسب زمینه اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری را پیگیری می‌نماید، که نتیجه آن ارزیابی از نظام قضایی حاکم می‌کند. (تغییر مثبت در افکار عمومی) (see, moshe and, porat, 2010: 268-264). عبارتی ایده تناسب روشی می‌کند برای رسیدن به بهترین قانون که با آن متناسب‌ترین تصمیم قضایی را اتخاذ نمود.

۲-۳- تقصیر مشمول دیه

اعمال تادیب تعزیری بر افراد حقوقی مطابق ماده (۲۰) خواهد بود. « به ظاهر تقصیر مشمول دیات را قابل انتساب به افراد حقوقی دانسته می‌کند و این اولین گام از تناسب سازی در رابطه با تقصیر قابل انتساب به افراد حقوقی می‌کند هر چند که احراز رابطه علیت یک پیش شرط عام اعمال کیفری یا جبران خسارت و دیه تقصیر ارتكابی می‌کند؛ اما به نظر این نوع نگرش مقنن را نمی‌توان تناسب سازی در تقصیر انگاری افراد حقوقی دانست بلکه به نظرمی‌رسد با توجه به نگرش اقتصادی و منفعت طلبانه افراد حقوقی نظر مقنن بر این بوده که این افراد از وضعیت مالی خوبی برخوردارند و باید دیه و خسارت تقصیر عمدی یا غیر عمدی مشمول دیات را بپردازند و گرنه چه تفاوتی با تقصیر و جنایات دیگر دارند؟ بدیهی می‌کند که این نوع احراز رابطه علیت به رفتار نماینده قانونی شخص حقوقی بیشتر بر می‌گردد و این احراز بدون توجه به شدت رفتار نماینده قانونی و اعمال کیفر مشدد یا خاصی بر آن خود یک نوع عدم تناسب می‌کند و چه بسا نماینده با اعمال غرض و هر چند در رمی‌کنندای منافع شخص حقوقی با ارتکاب جرم مشدد زمینه خروج بیشتر از سرمایه شرکت یا شخص حقوقی می‌شود؛ آیا سزاوار کیفر مشدده متناسب نمی‌کند؟ یا اینکه چون در جهت منافع شخص حقوقی بوده باید با تادیبی معمول محکوم شود؟ این در حالی می‌کند که هم شخص حقیقی و هم شرکت در تعهد کیفری باید دارای سهم مشخص و متناسبی باشند که با بدن قانونی آنها ایجاد شده می‌کند. (Eliya, 2010: 683).

۲-۳- تقصیر تعزیری

چنانچه که بیان شده نحوه نگارش مقنن در ماده ۲۰ قانون تادیب اسلامی به گونه ای می‌کند که گویا مقنن صرفاً این دسته از تقصیر را خاص و یا قابل انتساب به افراد حقوقی دانسته می‌کند و شاید به گمال واضعان قانون که از رویکرد فرمداران خارج و به تقصیر دیگری افراد توجه نموده اند یک نوع تناسب سازی را وضع نموده اند؛ بدین شکل که در بخش آخر تبصره ماده ۱۴ بدون از بیان انواع تقصیر تعزیری قابل ارتکاب و یا نحوه ارتکاب افراد

حقوقی تادیب این گروه از افراد را به ماده ۲۰ قانون تادیب اسلامی که تادیب آنها را در هفت بند احصاء نموده حواله داده می کند؛ در حالیکه این بی توجهی به تناسب سازی نوع تقصیر ارتكابی افراد حقوقی در برخی از تقصیر تعزیری بعلت ماهیت فردمدارانه شان با ماهیت افراد حقوقی سازگار نبوده و قابل انتساب به آنها نباشد، مانند تقصیر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی در فصل نوزدهم قانون تادیب تعزیرات ۱۳۷۵ که ماهیتی فرد مدارانه دارند (نک، موسوی مجاب و رفیع زاده، ۱۳۹۴: ۱۶۰) هر چند که نحوه تصویب قانون تادیب و حتی قانون تقصیر رایانه ای به نحوی می کند که کاملاً متناسب و نوین می کند اما به واقع می توان گفت که عدم آگاهی از دکترین تناسب از سوی مقنن در انتساب نوع تقصیر قابل ارتكاب از سوی افراد حقوقی در بخش تقصیر تعزیرات هویدا می کند و این عدم تناسب در متدولوژی تدوین و تصویب و احصاء شرایط خود باعث تشتت آراء می کند. این در حالی می کند که این نظریه را ایده صرفه جویی می نامند. یعنی بر اساس ارزشهای مورد نظر آموزه مکتب فایده گرایی بین ابزارهایی - وسایل - که تاثیری مساوی برای رسیدن به هدف دارند، ابزارهای کم هزینه و کم دردسرتتر ترجیح دارند. (moris, ۱۹۷۴: ۶۰-۵۹ به نقل از رحمدل، ۱۳۹۴: ۷۵) به تعبیری دیگر این نظریه به فرد امکان انجام تجزیه و تحلیل متناسب را به صورت تحلیلی می دهد و مانع از نادیده گرفتن مطالب مهم شده و یا آن ها را در مقیاس زمانی و مکانی مناسب بررسی می کند. همچنین می کند فاده از تجزیه و تحلیل حقوق تطبیقی را ارایه کند، زیرا می تواند به آسانی نشان دهد که آیا مبنای مناسب برای مقایسه وجود دارد. (Barak Aharon, 2015: 541)

در بررسی یک نظریه حقوقی اثر مسائل در مبانی، اهداف و معیار های که این نظریه در آن نمود پیدا می کند، بسته به هدف ما دارد؛ در این مقاله نیز هر چه بیشتر واکاوی می کنیم متوجه نا آگاهی مقنن از دکترین تناسب در حوزه تقصیر افراد حقوقی می شویم، عبارتی مقنن ایران در گزارهای زبانی و تقنینی سعی بر می کند فاده ضمنی از نظریه تناسب داشته اما دقت علمی و عملی به مبانی فلسفی و عقلانی در حوزه های خاکستری و مباحث نظری آن ننموده می کند. بدین ترتیب در شرایط بررسی شده تقصیر قابل انتساب افراد حقوقی به جرائت می توان گفت که صرفاً ترجمه متون حقوقی دیگر کشورها بدون از توجه به فرهنگ و متجانس سازی قوانین مرتبط با موضوع و رفع تعارض و بوم سازی پذیرش پدیده نوین تقصیر قابل انتساب به افراد حقوقی می کند در حالیکه نظریه تناسب تابعی از ارزشها و فرهنگ و حتی مذهب حاکم بر هر سیستم حقوقی و در سیمی کند جنایی قضایی تابع سلیقه و تصمیم و خومی کندگاه و تحصیل (دانشگاهی- حوزه) و میزان تأثیر پذیری مقام قضایی می کند.

بنابراین لازم می کند که به منظور جلوگیری از هر گونه ولنگاری قضایی تمامی موارد و شرایط نظریه تناسب در هر بابی جای خود را در قانونگذاری و حتی رویه قضایی بطور شفاف پیدا، تا در نتیجه از سخت گیری بیهوده یا سهل انگاری بی جا خود داری شود. که نتیجه این موضوع عدم دوگانگی در برخورد با تقصیر انتسابی شخص حقوقی می کند چرا که اراده تقنینی متعارض و دوگانگی میان ذهنیت و عینیت حاکم بر هر موضوع حقوقی تعارض در کُنش و واکنش کیفری را به همراه دارد، پس ضروری می کند این وجوه دوگانه از هم تفکیک و تشخیص داده شوند. زیرا که اگر هدف مقنن اصلاح وضع عمومی نامتناسب حاکم بر افراد حقوقی می کند با این متدولوژی قانون نویسی نتیجه ای جز تشتت نظرات به همراه ندارد، همانطور که در تئوری های مورد بحث با اغماض تئوری نوع جرم نسبتاً متناسب و منطبق با معیارهای نظریه تناسب می کند؛ چرا که اگر تئوری اخیر را ملاک قرار دهیم همه تقصیر قابل انتساب بر افراد حقوقی می باشند و بدین ترتیب هم تناسب واقعی در تقصیر قابل انتساب به افراد حقوقی را شکل داده ایم و هم غیر متناسب ها و تشتت تئوری و نظرات را متوقف می نماییم.

در نهایت ضروری می کند با تعمق و تشدید و انسجام بهتری ایده های نوین حقوقی را در بستر نظام سیمی کند گذاری کیفری ماهوی و سطح کلی نظام حقوقی حاکم جاری سازیم که نتیجه آن تاحدودی متوجه جامعه و بستری برای تصویب یک قانون نهایی و همگرا در موضوع مورد بحث و موارد مشابه کیفری می کند.

« تمرکز نظریه تناسب بر پیدا کردن راهی خاص بر اساس وضعیت حقوقی فردی و جامعه‌ی و از لحاظ ایدئولوژیک بر اساس لیبراسم حقوق طبیعی می کند»

الف (فارسی

- ۱- امامی، محمد، می کندوارسنگری، کورش، (۱۳۹۰)، *حقوق اداری*، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران: نشر میزان.
- ۲- اشتیاق، وحید، (۱۳۸۷)، «*تعهد کیفری افراد حقوقی در لایحه قانون تادیب اسلامی*»، مجله پژوهش های حقوقی، سال هفتم، شماره ۱۳، بهار و تابستان، ۳۳۵- ۳۴۴.
- ۳- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۹۳)، *حقوق جزای عمومی*، جلد سوم، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- ۴- آقای جنت مکان، حسین، (۱۳۹۴)، *حقوق کیفری عمومی*، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: نشر جاودانه جنگل.
- ۵- آسیابان طاهری، محمد حسین، (۱۳۸۸) *بررسی اصل تناسب جرم و تادیب در حقوق کیفری ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مازندران.
- ۶- پوربافرانی، حسن، سیفی، مهدیه، (۱۳۹۴)، «*گونه شناسی تادیب شخص حقوقی*»، نشرآموزه های حقوق کیفری، شماره ۹، (بهار - تابستان)، ۱۰۱- ۱۲۸.

- 1- Aharon Barak,(2015): *Proportionality. Constitutional Rights and their Limitations*, International Journal of Constitutional Law, Volume 13, Issue 2, 1, Pages 530–544, <https://doi.org/10.1093/icon/mov028>.
- 2- Joel Goh,(2013): *Proportionality - An Unattainable Ideal in the Criminal Justice System*: MANCHESTER STUDENT LAW REVIEW:p.71-41.
- 3- Eliya and Iddo Porat,(2010): *Porat American balancing and German proportionality*: The historical origins The Author, Oxford University Press and New York University School of Law P: 263-286. From <https://academic.oup.com/icon/article-abstract/8/2/263/6999>.
- 4-Fish M J,(2008): *Proportionality as a Moral Principle of Punishment*, 28 Oxford J Legal Stud 57, 664-Frase R S,.
- 5-Moshe Cohen-Eliya and Iddo Porat,(2010): *American balancing and German proportionality*: The historical origins The Author. Oxford University Press and New